

بررسی دیدگاه ابن برّجان درباره «حق مخلوق به»

حامد نظر پور^(۱)

حق مخلوق به طریق رسیدن به خداوند است که با علم و عمل طی میشود و همان صراط مستقیم و دین قیّم است. او روش شناخت حق مخلوق به را تفکر و تأمل در آیات الهی به همراه ایمان و تقوا قلمداد میکند. مهمترین نتایج معرفت حق مخلوق به عبارتند از: شهود خداوند، شناخت موجودات بهشتی، حکمت و عمل به دستورات الهی.

کلیدواژگان: حق مخلوق به، تجلی خداوند، منشأ خلقت، ابن برّجان.

مقدمه

یکی از اصطلاحاتی که در عرفان اسلامی در بحث تجلیات خداوند مطرح میشود، «حق مخلوق به» است. برای مثال، ابن عربی در توضیح «حقیقة الحقایق»، آن را اصل موجودات و حق مخلوق به معرفی میکند (ابن عربی، ۱۹۹۴/۲: ۲۲۴ - ۲۲۳). مروری بر منابعی که این اصطلاح را ذکر کرده‌اند، نشان میدهد که فقط ابن عربی به واضح و مبدع این اصطلاح اشاره کرده است. او منشأ این اصطلاح را آثار ابن برّجان بیان کرده و معتقد است که ابن برّجان از این اصطلاح بسیار استفاده کرده است:

چکیده یکی از اصطلاحات عرفانی که در بحث تجلیات خداوند مطرح میشود، «حق مخلوق به» است. ابن عربی منشأ این اصطلاح را آثار ابن برّجان میداند ولی توضیحی درباره دیدگاه او نمیدهد. ابن برّجان یکی از عارفان و مفسران اندلسی است که دیدگاههای خود در مورد «الحق المخلوق به السماوات والارض» را در شرح اسماء الله الحسنى، تنبیه الأفهام و ایضاح الحکمه بیان کرده است. هدف نوشتار حاضر بررسی اصطلاح حق مخلوق به از دیدگاه ابن برّجان است و روش آن، اسنادی و توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها نشان میدهد که منشأ الهمام ابن برّجان برای وضع این اصطلاح قرآن است. از دیدگاه وی هدف اصلی دعوت قرآن به تفکر در مورد آیات الهی، رسیدن به حق مخلوق به است. او ایمان به حق مخلوق به را بر هر مؤمنی واجب میدانند. از نظر ابن برّجان، حق مخلوق به تجلی و ظهور خداوند است. حق مخلوق به، واحد، جامع همه تجلیات خداوند در دنیا، آخرت، برزخ، وجود انسان و آیات قرآن و همچنین منشأ مخلوقات و عامل بقای آنهاست. همه مخلوقات آیات و نشانه‌های حق مخلوق به هستند و حق مخلوق به نیز آیه خداوند است. بعقیده ابن برّجان

* تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲ تاریخ تأیید: ۹۹/۲/۱ نوع مقاله: پژوهشی

(۱). استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان؛ h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

الحق المخلوق به الذی یشیر الیه عبدالسلام
 أبوالحکم ابن برجان فی کلامه کثیراً و کذلک الامام
 سهل بن عبدالله التستری و لکن یسمیه سهل
 بالعدل و یسمیه أبوالحکم الحق المخلوق به أخذه
 من قوله «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
 بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» و له فیہ کلام کبیر شاف (همو،
 بی تا: ۷۸ / ۳ - ۷۷).

ابن عربی در جای دیگر در اینباره میگوید:

العدل هو الحق المخلوق به السماوات والارض، فسهل
 بن عبدالله تستری و غیره یسمیه «العدل» و أبوالحکم
 عبدالسلام بن برجان یسمیه «الحق المخلوق به»، لأنه
 سمع الله يقول: «ما خلقناهما الا بالحق» و «ما خلقنا
 السماوات والارض وما بينهما الا بالحق» و «بالحق
 انزلناه» (همو، ۱۹۹۴: ۱۲/۲۰۰ - ۲۰۱).

اما او بهمین اشاره اکتفا میکند و توضیحی پیرامون
 دیدگاه ابن برجان درباره حق مخلوق به نمیدهد.

ابن برجان (ت. ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م) یکی از متفکران و
 عارفان اندلسی است. نام کامل او ابو الحکم عبدالسلام
 بن عبدالرحمن بن ابی الرجال، مشهور به «غزالی اندلس»
 (Bowering, 2016: pp. 7- 8) است. او از پیروان
 مکتب عرفانی ابن مسرّه و از پیشوایان «مریدون»
 (گروهی از صوفیه غرب اندلس) بشمار می آید
 (ابن خطیب، ۱۴۲۴: ۲/۲۲۵). ذهبی از او با عنوان «الشیخ
 الامام العارف القدوة» یاد میکند (ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۰/۷۲).
 ابن اثار (ت. ۶۵۸ ق.) - اولین نویسنده شرح حال
 ابن برجان - او را یک زاهد، اهل تصوف و عرفان،
 مفسر، محدث، متکلم، معرفی میکند (ابن اثار، ۲۰۰۸: ۲/
 ۲۹۲). تألیفات مهم ابن برجان که دیدگاههای خود را در
 آنها بیان کرده است، عبارتند از: شرح اسماء الله الحسنى،
 تفسیر تنبیه الأفهام و تفسیر ایضاح الحکمه.

هدف نوشتار پیش رو، بررسی اصطلاح حق مخلوق به

از دیدگاه ابن برجان است. توجه به شخصیت و جایگاه
 او و همچنین اهمیت اصطلاح حق مخلوق به و ضرورت
 بررسی پیشینه این اصطلاح، اهمیت و ضرورت انجام
 این پژوهش را نشان میدهد. در این جستار، از روش
 اسنادی و توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

با جستجو در منابع اطلاعات علمی درباره پیشینه
 این تحقیق، پژوهشی به زبان فارسی یا عربی که بطور
 مستقل یا ضمنی به دیدگاه ابن برجان در مورد
 حق مخلوق به پرداخته باشد، مشاهده نشد. در آثار به
 زبان انگلیسی نیز پژوهش مستقلی در اینباره یافت نشد
 و فقط یوسف کاسویت بطور ضمنی چند صفحه از کتاب
 خود را به این موضوع اختصاص داده و به معرفی
 اجمالی آن پرداخته است (2017: pp. 181- 189).
 Casewit). فقدان پیشینه پژوهشی در اینباره،
 نشان دهنده نوآوری مقاله حاضر است.

در این تحقیق ابتدا پیشینه کاربرد اصطلاح
 حق مخلوق به در منابع عرفانی مرور میشود، سپس تعابیر
 مختلفی که ابن برجان برای این مفهوم بکار میبرد، بیان
 میگردد. در ادامه بعد از بیان اهمیت این مفهوم، دیدگاه
 ابن برجان درباره منشأ، ویژگیها و خالقیت حق مخلوق به
 بررسی میشود. دو مبحث پایانی مقاله، در بردارنده راه
 شناخت حق مخلوق به و نتایج شناخت آن است.

۱. پیشینه کاربرد اصطلاح حق مخلوق به

کاربرد اصطلاح «حق مخلوق به» در آثار عرفانی پس از
 ابن برجان دیده میشود. ابن عربی حق مخلوق به را همان
 صورت اعیان عالم میدانده که بوسیله آن، متصف به وجود
 میشوند (ابن عربی، ۱۹۹۴: ۱۰/۵۰۶ - ۵۰۵ و ۵۰۸). او
 «عماء» را همان حق مخلوق به میدانده (همو، بی تا: ۲/
 ۲۸۳ و ۳۱۰ و ۳۱۲) که در بردارنده اعیان همه ممکنات و
 سبب وجود آنهاست (همان: ۲۸۵). وی عماء،

نفس الرحمان و حق مخلوق به را ناظر به یک واقعیت تلقی میکند که از آن، مراتب عالم و اعیان شکل گرفته است (همان: ۳۱۳، ۳۹۱، ۴۱۵، ۴۸۸). ابن عربی عقل اول، حقیقت محمدیه، حقیقه الحقایق و اصل عالم را نیز مترادف حق مخلوق به می‌شمارد (همو، ۱۴۲۶: ۱۳۱-۱۳۰؛ همو، بی تا، ۳/۴۴۴؛ همو، ۱۹۹۴: ۱۲/۲۰۱-۲۰۰؛ همو، ۱۳۳۶: ۱۷-۱۶ و ۱۹).

ابن عربی انسان کامل را نیز همان حق مخلوق به معرفی میکند (همو، ۱۹۹۴: ۱۲/۵۱۶-۵۱۵). او انسان را هم خلق میدانند و هم حق، و معتقد است انسان کامل، حق مخلوق به است که عالم بخاطر آن خلق شده است (همو، بی تا: ۲/۳۹۶؛ همان: ۳/۷۸-۷۷). منظور او از حقی که خلق است، حق مخلوق به یا حق متجلی است (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۲۶۶؛ ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱/۵۶ و ۱۱۲؛ همان: ۲/۲۳۳).

کسانی که در حوزه عرفان اسلامی، به شرح و توضیح اصطلاحات و آموزه‌های عرفانی پرداخته‌اند نیز از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. عبدالکریم جیلی هم در انسان الکامل به این اصطلاح اشاره کرده و میگوید حق مخلوق به همان حقیقت محمدیه است که عالم از او خلق شده است (جیلی، ۱۴۱۸: ۱۵۲). کاشانی حق مخلوق به را همان عدل و موجودی دانسته که در مرکز عماء خلق شده است و اصل ظهور عالم است (کاشانی، ۱۹۹۹: ۱۹۹-۱۹۷). سید جلال‌الدین آشتیانی نیز در نوشته‌هایش (شامل آثار مستقل خود یا ضمن تصحیح و تحقیق آثار دیگران) حق مخلوق به را همان مشیت فعلیه، مشیت ساریه، حق ثانی و نفس رحمانی، فیض مقدس، عقل اول، کلمه کن و جودی، وجود منبسط، فیض عام، مجعول بالذات، قیومیت مطلقه، رحمت واسعه، حقیقت محمدیه، وجود عام، امر تکوینی، صنع و فیض واحد، هیولای عوالم، وجود مطلق

مقید به اطلاق، وجود بشرط شیء، ماده المود (ظهور و تجلی فعلی حق در قوایل و ماهیات امکانیه)، صادر از حق اول و ظل وجود حق میدانند (فرغانی، ۱۳۷۹: ۳۸۸؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۳۲۶؛ ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۲۴، ۷۶، ۷۸، ۱۱۷، ۱۲۲؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۵، ۴۵۸، ۷۹۷؛ همو، ۱۳۷۶: ۷۹، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۴۱). او حق مخلوق به را همان تجلی اصل وجود، در مقام فعل می‌شمرد. بعبارت دیگر، از دیدگاه وی، ظاهر و شهادت عماء و نفس رحمانی، عبارت از تجلی ظهوری فعلی حق است، که به اعتبار بسط و ظهور در مراتب تعینات خلقی، بر آن حق مخلوق به و وجود منبسط اطلاق کرده‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۱۲، ۴۰۶).

جامی در نقد النصوص حق مخلوق به را مترادف وجود منبسط، فیض مقدس، حقیقت محمدیه و وجود عام میدانند (جامی، ۱۳۷۰: ۱/۴۸). همچنین، شیروانی بیان میکند که حق مخلوق به همان وجود منبسط و اولین مخلوق خداوند و ماده جمیع مبدعات و مادیات است (شیروانی، ۱۳۶۱: ۱/۳۵۷). ملاهادی سبزواری نیز حق مخلوق به را همان وجود منبسط، فیض مقدس، امر تکوینی (کلمه کن)، انسان کامل، وجه حق و ماده خلق دانسته است (سبزواری، ۱۳۷۴: ۱/۶۹؛ همان: ۲/۳۸۰؛ همان: ۳/۱۲۲، ۲۴۱). ابراهیم سبزواری نیز در شرح گلشن راز، حق مخلوق به را همان عرش الرحمن و حقیقت محمدیه تلقی کرده که همه ماهیات جمیع عوالم و مراتب موجودات به آن حقیقت، موجود و مخلوق شده‌اند (سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۸، ۶۵-۶۴). شاه‌آبادی نیز حق مخلوق به را تعبیر دیگری برای فیض مقدس، نفس الرحمن و کن و جودی معرفی میکند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۲۴). حسینی تهرانی حق مخلوق به را نفس رحمانی، حقیقت محمدیه، جامع جمیع عوالم و صادر اول ذکر تعریف میکند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۳/۱۴۲۶).

۲۰۰ - ۱۹۹). موسوی خلخالی حق مخلوق به را نفس الرحمان، وجود منبسط، حضرت اسماء، مرتبه واحدیت، احدیة الجمع و اولین چیزی که از ذات احدیت انشاء شده، قلمداد میکند (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۱۶۳). امام خمینی (ره) نیز از اصطلاح حق مخلوق به استفاده کرده و آن را همان ظهور حق به اسم کلی الرحمن، نفس الرحمان، وجود منبسط، مشیت فعلیه، قیومیت ظلیه، حقیقت محمدیه، حقیقة الحقایق، ماده المواد دانسته است (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۱؛ همو، ۱۳۷۶: ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۱). علامه حسن زاده نیز حق مخلوق به را جوهر اولی معرفی میکند که آسمانها و زمین بواسطه او پدید آمده و موجود شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۱۸۲). ایشان بنقل از ملا اسماعیل اصفهانی توضیح میدهد که حق مخلوق به بر رحمت و اسعه، مشیت، نفس رحمانی، عماء، ماء و مبدع اول اطلاق میشود (همو، ۱۳۸۱: ۶/ ۱۵۳ - ۱۵۲). استاد جوادی آملی نیز حق مخلوق به را فیض، تجلی و وجه خداوند تعریف میکند که محور آفرینش بوده و با حق بمعنای خداوند متفاوت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳).

با مروری بر پیشینه کاربرد «حق مخلوق به» مشخص میشود که هیچکدام به توضیح و بررسی منشأ این اصطلاح - یعنی آثار ابن برجان - نپرداخته اند و ابن عربی فقط به نام او اشاره کرده است. این نکته بر ضرورت و اهمیت بررسی دیدگاه ابن برجان درباره حق مخلوق به تأکید میکند.

۲. تعابیر مختلف حق مخلوق به

ابن برجان در توضیح حق مخلوق به از عبارات مختلفی استفاده میکند که عبارتند از: «الحق المخلوق به السماوات والارض» (ابن برجان، ۲۰۱۳: ۱/ ۱۲۸ و ۳۶۰؛ همان: ۴/ ۱۳۸؛ همو، ۲۰۱۶: ۴۶)؛ «الحق الذی خلق به السماوات والارض» (همو، ۲۰۱۶: ۱۵۴)؛ «الحق

الموجود به العالم» (همو، ۲۰۱۳: ۳/ ۲۴۰)؛ «الحق الموجود به الموجودات» (همان: ۴/ ۱۴۵)؛ «الحق المفطور علیه العالم» (همو، ۲۰۱۰: ۲/ ۵۶)؛ «الحق الذی فطر الخلیقه کلها علیه» (همو، ۲۰۱۳: ۵/ ۱۲۰)؛ «الحق الموجود فی جبلة العالم المفطور علیه» (همو، ۲۰۱۰: ۲/ ۹۹)؛ «الحق المبتوث فی العالم» (همان: ۳۳۸؛ همو، ۲۰۱۳: ۴/ ۱۷۲).

با بررسی موارد ذکر شده، بنظر میرسد که ابن برجان این عبارات را در اشاره به یک واقعیت بکار برده است. رایجترین تعبیر او برای توضیح حق مخلوق به، «الحق المخلوق به السماوات والارض» است. وی همانند بسیاری از متفکران و عرفای مسلمان، توجهی ویژه به آیات قرآن کریم داشته و در توضیح دیدگاههای خویش به آنها اتکا دارد. او در بیان دیدگاه خود درباره حق مخلوق به، به آیات «وما خلقنا السماوات والارض و ما بینهما لاعین* ما خلقناهما إلا بالحق» (دخان/ ۳۹ - ۳۸)، «و خلق الله السماوات والارض بالحق» (جاثیه/ ۲۲)، «خلق السماوات والارض بالحق» (زمر/ ۵؛ انعام/ ۷۳؛ نحل/ ۳؛ ابراهیم/ ۱۹؛ تغابن/ ۳) استناد میکند. البته آیات دیگری در قرآن هستند که این مفهوم را بیان میکنند: «وما خلقنا السماوات والارض و ما بینهما إلا بالحق» (حجر/ ۸۵؛ احقاف/ ۳)، «خلق الله السماوات والارض بالحق» (عنکبوت/ ۴۴)، «ما خلق الله السماوات والارض و ما بینهما إلا بالحق» (روم/ ۸). بنظر میرسد منشأ الهام ابن برجان برای وضع اصطلاح حق مخلوق به، آیات قرآن بوده است؛ زیرا علاوه بر اینکه این اصطلاح در منابع پیش از وی مشاهده نشده، او در آثار خود از شخص یا منبع دیگری که این اصطلاح را بکار برده باشد، هیچ سخنی نگفته و ارجاعی نداده و فقط به آیات قرآن استناد کرده است.

البته با توجه به اینکه ابن عربی معتقد است اصطلاح

حق مخلوق به نزد ابن برّجان، معادل اصطلاح عدل نزد تستری است (ابن عربی، ۱۹۹۴: ۱۲/ ۲۰۱ - ۲۰۰) و همچنین با توجه به اینکه ابن برّجان از اصطلاح «العدل المفطور علیه الخلق» (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۲/ ۲۴۵) نیز بهره برده است، این احتمال مطرح میشود که شاید ابن برّجان تحت تأثیر سهل تستری بوده است. برای بررسی این احتمال، تفسیر تستری (تنها اثر چاپ شده او) ملاحظه نمودیم و مشخص شد که بحث تستری درباره عدل، پیرامون عدل الهی است و معنای اصطلاحی دیگری را مطرح نمیکند که با نظر ابن برّجان قابل مقایسه باشد. برای مثال، تستری در تفسیر آیه ۴۸ سوره بقره، عدل را مثل و جزاء معنا میکند (تستری، ۱۴۲۳: ۳۱). او همچنین در توضیح آیه «ان الله يأمر بالعدل والاحسان» (نحل/ ۹۰) عدل را شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد (ص) و همچنین اقتدا به سنت ایشان میداند (همان: ۹۲). تستری در موارد دیگر نیز عدل را همان عدل الهی معنا میکند (همان: ۴۸) و معنای اصطلاحی دیگری را در تفسیر او نیافتیم. شاید تستری در اثر دیگری، اصطلاح عدل را در معنایی بکار برده باشد که ابن عربی بر اساس آن، عدل را معادل حق مخلوق به دانسته است. اما با توجه به منابع موجود نمیتوان گفت ابن برّجان در وضع اصطلاح حق مخلوق به تحت تأثیر تستری بوده است.

۳. اهمیت حق مخلوق به

ابن برّجان برای حق مخلوق به جایگاه و اهمیتی ویژه قائل است. او توجه به حق مخلوق به و معرفت و شناخت آن را از دستورات قرآن میداند و معتقد است قرآن همواره انسانها را به کسب معرفت و شناخت آسمانها و زمین دعوت میکند و بسیاری از آیات آن به توجه پیرامون آیات الهی در جهان اختصاص دارد. هدف اصلی

بسیاری از سوره‌ها، بویژه سوره الرحمن که چندین مرتبه میفرماید: «فبأی آلاء ربکما تکذبان»، توجه به آیات و مخلوقات الهی است. او با استناد به آیات «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (غاشیه/ ۱۸ - ۱۷) بیان میکند که خداوند از ما خواسته که به کیفیت خلقت آسمانها، زمین و آنچه در آنهاست علم و معرفت پیدا کنیم (ابن برّجان، ۲۰۱۶: ۱۰۳).

از دیدگاه ابن برّجان، منظور اساسی دعوت قرآن به تفکر در آیات الهی، رسیدن به حق مخلوق به است؛ زیرا همه مخلوقات از حق مخلوق به خلق شده‌اند. بعقیده او، ایمان به حق مخلوق به و هر آنچه در بردارد، بر هر مؤمنی واجب است و از متعلقات ایمان بشمار می‌آید. او در تفسیر آیه ۹۵ سوره مریم، متعلقات ایمان را به این ترتیب بیان کرده است: خداوند، ملائکه، کتب، پیامبران، آخرت و حق مخلوق به (همو، ۲۰۱۳: ۳/ ۵۰۷). همچنین، وی کفر به حق مخلوق به را نیز در کنار کفر به خداوند و پیامبران ذکر میکند (همو، ۲۰۱۶: ۴۶۱).

ابن برّجان کسانی را که درباره حق مخلوق به نظر و تفکر میکنند، جزو هدایت‌یافتگان میداند (همو، ۲۰۱۳: ۲/ ۲۷۱). در مقابل، افرادی را که در مورد حق مخلوق به توجه و معرفت پیدا نکرده‌اند، در زمره گمراهان بشمار می‌آورد. برای مثال، در توضیح آیه ۴۰ سوره زخرف میگوید:

أفأنت تسمع الصّمّ من أصمّه الله عن سماع کلام ربه وأعماه عن رؤية الحقّ المخلوق به السماوات والارض وأصلّه عن هدیته، أنت تهدیه من بعد الله، لا هادی إلاّ الله (همو، ۲۰۱۶: ۵۹۳).

او کسانی را که در این دنیا زنده‌اند ولی نسبت به خلقت و فطرت خود جاهلند، اموات خوانده و معتقد است که آنها از حقیقت حق مخلوق به غافل بوده و نسبت به آن جاهلند (همو، ۲۰۱۳: ۳/ ۵۳۳). او تأکید میکند که

خداوند کسانى را که آیات و نشانه‌هاى حق مخلوق به تکذيب نمايند، مجازات ميکند و کسانى را که آیات را تصديق و بر اساس آنها عمل کنند، پاداش ميدهد (همان: ۴۳۸/۵). از دیدگاه ابن برجان کسانى که به حق مخلوق به نظر و درباره آن تفکر نميکنند و در نتيجه، آن را ترک کرده‌اند، در عذاب جاودانه خواهند بود (همان: ۳۷۷/۴).

۴. مفهوم حق مخلوق به

آراء و توضيحات ابن برجان درباره حق مخلوق به را ميتوان ذيل سه بحث منشأ، ويژگيها و خالقيت آن تقسيمبندي و ارائه کرد.

۴-۱. منشأ حق مخلوق به

از نظر ابن برجان، حق مخلوق به تجلى و ظهور خداوند است (همان: ۴۸۹/۳). او با عبارات مختلفى اين مطلب را بيان ميکند و با ذکر حديثى نبوى، ميگويد که حق مخلوق به ظهور خداوند احد است که از آن، مخلوقات خلق شده‌اند و مخلوقات بر وجود او دلالت دارند:

قول رسول الله (ص) «كان الله ولم يكن شيء قبله و هو لا قبل له» أى: أنه فى ازليته أحديّة جل جلاله و تعالى علاؤه و شأنه كان الحق، و لما أظهره جملة المخلوقات خلقها بالحق و للحق، قال عزّ من قائل: خلق الله السماوات و الارض بالحق إنّ فى ذلك لآية للمؤمنين، فظهر الحق بعضه لبعض و دل عليه به (همو، ۲۰۱۰/۱: ۱۳۰).

ابن برجان وحدانيت الهى و توحيد را منبع و سرچشمه حق مخلوق به معرفى ميکند (همان: ۲۷۷) و معتقد است حق مخلوق به واسطه ظهور اسماء و صفات الهى در عالم است (همو، ۲۰۱۳: ۲/۴). او در توضيح اينکه حق مخلوق به تجلى خداوند است، از تمثيل «درخت زيتون» بهره ميبرد و اين درخت را مثلى براى

حق مخلوق به معرفى ميکند (همان: ۱۲۲/۵). وى با بيان اينکه خداوند در کوه سينا تجلى کرد و با حضرت موسى (ع) سخن گفت، حق مخلوق به را مانند درخت زيتون ميداند، زيرا درخت زيتون منسوب به کوه سيناست و تجلى خداوند در آن کوه اتفاق افتاده است: طور سيناء هو الجبل الذى كلم الله جلّ ذكره منه موسى و ناداه و واعده، و نسب شجرة الزيتون الى هذا الجبل، و أوجدها فيه وفاقاً بالإيجاد لما قد قدره فى الأزل، و لما فى ذلك من المقاربة من ضربه المثل بنوره و وجود تجليه و كريم مواعدهته إياه إليه، فالزيتونة شبيهة بالحق المخلوق به السماوات و الارض، و فيها شبهة [بالإنباء] و النبوة لما فى الحق من الإنباء و الهداية و الشهادة، و لما فى النبى و النبوة من نور» (همان: ۹۳/۴).

ابن برجان گاهى از منشأ و اصل حق مخلوق به با عنوان «حق مبین» ياد ميکند (همو، ۲۰۱۰: ۲/۲؛ همو، ۲۰۱۳: ۲/۲؛ همو، ۲۵۷: ۲/۲؛ همو، ۲۰۱۶: ۱۴۷) و حق مخلوق به را متصل و وابسته به حق مبین ميداند (همو، ۲۰۱۳: ۲/۲؛ همو، ۲۴۰: ۳/۳؛ همو، ۲۰۱۰: ۳۷/۱). از دیدگاه او حق مبین همان خداوند است (همو، ۲۰۱۳: ۲/۲؛ همو، ۴۹۹؛ همان: ۱۳۸/۴).

— دلالت حق مخلوق به بر خداوند

ابن برجان بر اين مبنا که حق مخلوق به تجلى خداوند است، تأکيد ميکند که حق مخلوق به آيه و نشانه خداوند است و آن را از جمله آیات و نشانه‌هاى الهى ذکر ميکند (همو، ۲۰۱۶: ۳۳۶) که دلالت بر وجود خداوند دارند. او در ابتداى تفسير سوره نحل، حق مخلوق به را دليل و شاهد بر الوهيت، وحدانيت و ربوبيت خداوند ميداند (همان: ۳۸۲). از منظر وى، حق مخلوق به آيه، نشانه و دليلى بر وجود خداوند متعال (همان: ۴۸۹) و در نتيجه، راه شناخت خداوند است.

از دیدگاه ابن برجان حق مخلوق به همان صراط مستقیم (همو، ۲۰۱۳: ۵/ ۸۱ - ۸۰) و منظور از عبارت قرآنی «صراط سوی» (طه/ ۱۳۵) صراط مستقیم و صراط اسلام و همان حق مخلوق به است (همان: ۳/ ۵۳۸). او در ادامه توضیح میدهد که حق مخلوق به راه و مسیر رسیدن به خداوند است که با علم و عمل طی میشود (همان: ۲۲۴). بعقیده وی، حق مخلوق به همان دین قیّم است (همو، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۹۶ - ۱۹۵) و عبارت «ذلک الدین القیّمه» (بینة/ ۵) ناظر به حق مخلوق به میباشد (همو، ۲۰۱۶: ۸۰۷). او حتی گاهی در عبارت حق مخلوق به، «دین قیّم» را جایگزین واژه حق کرده و عبارت «الدین القیّم المخلوق به السماوات و الارض» را بیان میکند (همان: ۳۰۸).

او همچنین معتقد است منظور از امانت در آیه امانت (احزاب/ ۷۲)، حق مخلوق به است و هر کس آن را بشناسد، به حقیقت امانت الهی دست می یابد (همو، ۲۰۱۳: ۴/ ۴۱۰). بر همین اساس ابن برجان توصیه میکند که باید برای نیل به «صراط العزیز الحمید» تلاش کرد و با دعا و تضرع از خداوند کمک خواست تا به صراط او نائل شد؛ صراط خداوند همان ایمان و اسلام و عبادت خداست که همه اینها از حق مخلوق به است و آن متعلق به ذات الوهی است (همان: ۲۲۲/ ۳). بنابراین، حق مخلوق به راه و روش مطلوب خداوند است که سالک را به مقصود میرساند.

۴-۲. ویژگیهای حق مخلوق به

از دیدگاه ابن برجان حق مخلوق به، واحد است. او امر مخلوقات را مربوط به حق مخلوق به میداند و آن را واحد و فاعل اول معرفی میکند:

أمرهم راجع للحق المخلوق به السماوات و الارض، هو الواحد القهار، هو الفاعل الاول تعالی وجوده (همان: ۲/ ۲۸۵).

او حق مخلوق به را مانند اسم واحد خداوند، واحد دانسته است (همو، ۲۰۱۰: ۱/ ۷۴). ابن برجان حق مخلوق به را جامع شمرده و معتقد است حق مخلوق به شامل همه اسماء، صفات، احکام و افعال الهی و مقتضیات اسماء حسناى الهی در دنیا و آخرت است (همان: ۱/ ۳۱۷؛ همان: ۲/ ۳۳۹؛ همو، ۲۰۱۳: ۲/ ۱۰۷). او در آغاز تفسیر سوره نحل، حق مخلوق به را اینگونه شرح میدهد: قوله جلّ و عزّ خلق السماوات و الارض بالحق أى الذى هو شاهد للألوهية و الوحداية و الربوبية الى اقصى معانى الاسماء و الصفات الذى شاء أن يُعلم بها، ثم ما هو شاهد للنبوّة و الرسالة و جميع الشهادات كلها من انصرام يوم الدنيا و طلوع اليوم الآخر بما فيه من حشر و نشور و بعث و سؤال و حساب و میزان و حوض و شفاعه و جنة و نار بما فیهما ... هذا کله من الحق المخلوق به السماوات و الارض (همو، ۲۰۱۶: ۳۸۲).

همچنین در جای دیگر حق مخلوق به را همان اسماء و صفات خداوند، امر و نهی او، مخلوقات او، مرگ و وقایع پس از مرگ و قیامت (شامل بعث، حشر، حساب، صراط، میزان، حوض، شفاعت و ...) معرفی میکند (همو، ۲۰۱۳: ۲/ ۵۰۰ - ۴۹۹). بنابراین، لوازم و اقتضائات اسماء و صفات الهی نیز از حق مخلوق به هستند؛ بهمین دلیل ابن برجان میگوید حق مخلوق به جامع است و شامل کتاب آسمانی، پیامبر و آیات الهی در آسمانها و زمین نیز میشود (همان: ۴/ ۲۷۷ - ۲۷۶).

بنابراین، حق مخلوق به واحد است و همه اسماء و صفات الهی و اقتضائات آنها را دربردارد. خداوند از طریق حق مخلوق به در دنیا، آخرت، برزخ و در وجود انسان و آیات قرآن تجلی می یابد. مجموع تجلیات الهی در حق مخلوق به جمع است و مفهوم کاملی است که جامعیت و کمال را نشان میدهد.

۴-۳. خالقیت حق مخلوق به

مطلب مهمی که ابن برّجان درباره حق مخلوق به بیان کرده و بر آن تأکید دارد اینست که حق مخلوق به منشأ، مبدأ و اصل خلقت همه مخلوقات است (همان: ۲/ ۵۰۸؛ همان: ۳/ ۱۵۳ - ۱۵۲؛ همو، ۱۰۳: ۲۰۱۶، ۳۰۸). او تصریح میکند که خداوند خلاق، حق را نازل کرده و بوسیله آن، جهان را خلق نموده است (همو، ۳: ۲۰۱۳/ ۳۲۲ - ۳۲۱). ابن برّجان حق مخلوق به را همان «بدیع السماوات و الارض» تعریف میکند و در توضیح اسم بدیع خداوند، بدیع را بمعنای زینت دهنده نیز میدانده که آسمانها و زمین بواسطه نور او روشن شده‌اند:

و خلق الله السماوات و الارض بالحق، فذلك الحق هو بدیع السماوات و الارض، أي: زین السماوات و الارض علی ما تقدم من التأویل، فآثاره جلّ جلاله فی الخلیفة و معانی أسمائه و صفاته فی العالم، هو زین السماوات و الارض، فهو إذاً بدیع السماوات و الارض بمعنی أنه موجدھا و مخترعھا لا علی مثال سبق (همو، ۲۰۱۰: ۲/ ۱۶۳).

او موجودات و مخلوقات جهان آخرت، از جمله احوال بهشتیان و جهنمیان را نیز از حق مخلوق به دانسته است (همو، ۲۰۱۳: ۱/ ۳۴۰) و مخلوقات، پدیده‌ها و حوادث مختلف را معانی و مجاری حق مخلوق به که همان اسماء و صفات الهی است، میداند (همان: ۵/ ۱۴۲). ابن برّجان علاوه بر اینکه حق مخلوق به را مبدأ آسمانها و زمین و همه مخلوقات تلقی میکند، آن را موجب بقای وجود و غایت آنها معرفی مینماید (همان: ۵/ ۱۸۰) و تأکید میکند که نور آسمانها و زمین از حق مخلوق به است و بواسطه آن پابرجا هستند (همو، ۲۰۱۰: ۲/ ۱۶۳).

ابن برّجان برای توضیح خالقیت حق مخلوق به از تمثیلهایی استفاده کرده است؛ مثلاً حق مخلوق به را از این جهت که منشأ و اصل مخلوقات است، مانند نطفه

و بذر میداند (همان: ۲۲ - ۲۱). تمثیل دیگر او، درخت است که از آن بسیار استفاده میکند. در برخی موارد خود درخت را بعنوان تمثیل حق مخلوق به بیان میکند (همو، ۲۰۱۳: ۳/ ۲۴۰؛ همان: ۴/ ۹۵) و گاهی عبارت «شجره طیبه» را بکار میبرد. او مثل شجره طیبه در آیه «ضرب الله مثلاً کلمة طیبة كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (ابراهیم/ ۲۴) را همان حق مخلوق به میدانده که در بردارنده همه اسماء و صفات الهی و همه موجودات دنیا، برزخ و آخرت است (همان: ۲۳۷، ۲۵۰). او از تمثیل شجره مبارکه (اشاره به آیه ۳۵ سوره نور) نیز بهره برده است و آن را ناظر به حق مخلوق به می‌شمرد و تأکید میکند که تأویل شجره مبارکه، حق مخلوق به است (همان: ۴/ ۱۴۵ و ۱۵۱ - ۱۵۲). ابن برّجان درخت زیتون را نیز بعنوان تمثیلی برای حق مخلوق به ذکر میکند که شاخه‌ها و ثمرات آن، سراسر عالم وجود و عالم خلق و امر را فرا گرفته است و نورانیت عالم بواسطه روغن آن است:

الممثل بالزیت من الشجرة الزیتونة فیما هنالك هو الحق المخلوق به السماوات و الارض، أصلها ثابت فی حیث لاحتیث، لیست بشریة و لا بغربیة، و لا منسوبة إلى ناحیة، و لا أمم سوی أنه الحق المبین، تشعبت أفنان هذه الشجرة فی أقطار الوجود، و عمّت عموم الخلق و الامر (همان: ۴/ ۱۵۰ - ۱۴۹؛ همان: ۲/ ۵۱۳ - ۵۱۲).

همانطور که گذشت، حق مخلوق به شامل نبوت و وحی نیز میشود (همان: ۱/ ۳۵۴)؛ او روغن درخت زیتون را که موجب روشنایی میشود، تمثیلی برای نبوت، بعنوان یکی از انوار حق مخلوق به، میدانده که موجب خیره‌شدن ابصار و حیرت بصائر میشود (همان: ۴/ ۴۶۵).

— دلالت مخلوقات بر حق مخلوق به

بعقیده ابن برّجان از آنجاکه جهان، مخلوق حق مخلوق به

است، همه مخلوقات آیات و نشانه‌های حق مخلوق به هستند. او میگوید آیات این جهان بر حق مخلوق به دلالت دارند (همان: ۲/ ۲۶۳) و بر این باور است که همه مخلوقات به حق مخلوق به توجه می‌دهند (همان: ۵/ ۴۳۷). او با بیان آیه ۲۲ سوره روم، آیات الهی در جهان را ویژگی‌های حق مخلوق به میدانده که بوسیله آنها میتوان حق مخلوق به را شناخت (همو، ۲۰۱۳: ۲/ ۵۳۴).

او بر مبنای اینکه مشیت الهی در همه امور و تمام موجودات از حق مخلوق به است، بیان میکند که همه موجودات شاهد و گواه بر حق مخلوق به و ویژگی‌های او (یعنی همان اسماء و صفات او) هستند (همان: ۳/ ۲۸۹؛ همان: ۴/ ۳۷۶).

بنابراین، با توجه به دیدگاه ابن برّجان درباره مفهوم حق مخلوق به، اگر بخواهیم از اصطلاحات عرفان نظری برای توضیح آن استفاده کنیم، بنظر میرسد بهترین اصطلاح بعنوان معادل حق مخلوق به و نزدیکترین اصطلاح به آن، «نفس رحمانی» است. نفس رحمانی، بر اساس آثار دست اول عرفان نظری، حقیقتی گسترده است که از تعیین اول آغاز میشود و تا عالم ماده ادامه می‌یابد. نفس رحمانی، شامل تمامی تجلیات و تعینات (تعیین اول، تعیین ثانی و تعینات خلقی) است و بعبارتی، جمع میان فیض اقدس و فیض مقدس است (یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۵۴۶-۵۳۹). نفس رحمانی در مراتب پنجگانه و حضرات خمس سریان داشته و بحسب هر مرتبه‌یی ظهور دارد (ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۱۴۷). از دیدگاه ابن برّجان، حق مخلوق به نیز امری واحد و جامع است که در بردارنده همه تجلیات خداوند است و در تمام مخلوقات هستی جریان و سریان دارد.

۵. راه شناخت حق مخلوق به

ابن برّجان با تأکید بر آیات قرآن میگوید انسانها باید بر

اساس دستور الهی نسبت به حق مخلوق به معرفت پیدا کنند. او راه کسب این معرفت را تفکر و تدبر در آیات الهی میداند که خداوند به آن دستور داده است. وی در تنبیه الالفهام مینویسد: فخلق الله هذه الدار الدنيا سماواتها و اراضيها و مافيهن و ما بينهن بالحق، و قد تقدم الكلام في الحق المخلوق به السماوات و الارض و أنه به كلم عقول عباده و به ظهر للبصائر و به استشهاد والي تعرفه دعا عباده بالنظر في آيات السماوات و الارض من أجله خلق التذکر و التفکر و التدبر و أوجب النظر و الاعتبار (ابن برّجان، ۲۰۱۳: ۲/ ۵۰۷).

ابن برّجان در توضیح آیه «آیات لقوم یوقنون» (جائیه/ ۴)، نظر و تأمل در آیات الهی را موجب معرفت و یقین به حق مخلوق به دانسته است (همان: ۵/ ۱۲۰). مبنای او در اینجا اینست که همه مخلوقات شهادت میدهند که خداوند حق است و مخلوقات، آثار حق مخلوق به در جهانند و بر خالق و مؤثر خود دلالت دارند، زیرا همه از او هستند (همو، ۲۰۱۰: ۲/ ۲۲-۲۱). بر همین اساس، تأکید میکند که تمام مخلوقات از حق مخلوق به هستند و مخاطب را به بررسی آثار حق مخلوق به در مخلوقات دعوت میکند (همان: ۱/ ۱۰۹). او بر این باور است که عرصه این تحقیق و تأمل، وسیع است و همه مخلوقات عالم، آثار و مسالک و مجاری حق مخلوق به هستند (همو، ۲۰۱۳: ۱/ ۱۲۸). او تفکر و اعتبار را تنها راه درک حق مخلوق به و اقتباس انوار آن میداند (همان: ۴/ ۴۶۵) و تصریح میکند که توجه و تفکر در پدیده‌های طبیعی و همه مخلوقات جهان، راه شناخت حق مخلوق به است و پس از توضیح برخی از پدیده‌های طبیعی (از جمله حرکت ابرها، بادهای و نزول باران) میگوید:

صنعة عجيبة ظاهرة، و حكمة بليغة زاهرة، و آية بينة واضحة، و دلالة قائمة لائحة، خصمت أبواب المبطلين، و دحضت حجج المعطلين، و

رفعت شکوک الجاحدين، و أنارت بصائر المبصرين في الله رب العالمين و في الحق المخلوق به السماوات و الارض و الدار الآخرة جنتها و نارها سعيها و زمهريرها، وعدھا و وعيدھا علی تفصيل ذلك كله أنه الحق من ربك فلا تكونن من الممترين (همان: ۱/ ۳۶۰).

ابن برّجان هدف خداوند از بیان نعمتهای الهی را نشان دادن راه معرفت حق مخلوق به معرفی میکند (همو، ۲۰۱۶: ۲۳۶ - ۲۳۵). برای مثال، او بر خورشید و ماه بعنوان معرفتهای حق مخلوق به تأکید دارد (همان: ۵۸۱) و درباره چگونگی حصول معرفت با این روش، توضیح میدهد که این شناخت بواسطه الهام الهی محقق میشود و هرکس درباره آیات الهی تدبر کند، خداوند باب الهام را بروی او باز میکند (همو، ۲۰۱۳: ۳/ ۲۲۴). عبارت دیگر، او معتقد است خداوند آیات و آثار حق مخلوق به را بعنوان چراغهایی در جهان قرار داده است تا با توجه به آنها و تأمل در مورد آنها، هدایت الهی شامل حال انسان شود (همان: ۲/ ۵۱۳ - ۵۱۲).

البته او صرف اعتبار و تفکر را کافی نمیداند و بر این عقیده است که تفکر و تأمل در آیات الهی باید همراه با ایمان و عمل صالح باشد. از دیدگاه او، اگر انسان شاکر خداوند باشد و به او ایمان بیاورد و از او اطاعت کند و از رحمت او در کتاب و اسمائش بهره ببرد، در حقیقت در مسیر حق مخلوق به گام برداشته است (همان: ۴/ ۹۱ - ۹۲). ابن برّجان در تفسیر آیه ۱۸۶ از سوره بقره اذعان میکند که مؤمن بواسطه ایمانش میتواند به منشأ حق مخلوق به، یعنی حق مبین برسد (همان: ۴۳۲).

او معرفت حق مخلوق به را متعلق به متقین میداند (همان: ۵/ ۴۶۵) و بر این باور است که متقین با نور بصیرت و صفای درون، حق مخلوق به را درک میکنند (همان: ۴/ ۱۴۵). به اعتقاد ابن برّجان، با عمل به

دستورات خداوند و طاعت حق میتوان به حق مخلوق به رسید (همان: ۳/ ۲۳۸). بعبارت دیگر، او شرط لازم برای درک حق مخلوق به را «التعبد بمعانی اسماء الله» معرفی میکند (همو، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۹۶ - ۱۹۵). منظور وی از تعبد یا بندگی معانی اسماء الهی، تقید به دلالتها و الزامهای عملی هر اسم است (همان: ۸۲). بنابراین از دیدگاه ابن برّجان، راه و روش شناخت حق مخلوق به و درک آن، تفکر و تأمل در آیات الهی، (آیات وحی و آیات جهان خلقت) همراه با ایمان و بندگی خداوند است.

۰۶. نتایج شناخت حق مخلوق به

ابن برّجان در آثار خود، نتایجی را برای معرفت به حق مخلوق به بیان میکند که یکی از آنها شناخت حقیقت است. او معتقد است بهترین راه برای شناخت حقیقت، شناخت حق مخلوق به است (همان: ۱۰۱). او منشأ و حقیقت حق مخلوق به را حق مبین میداند که از طریق شناخت و درک حق مخلوق به حاصل میشود. به باور ابن برّجان، فرد مؤمن حق مخلوق به را مشاهده میکند و در هر چیزی آن را مبیند و در نهایت به حق مبین میرسد (همان: ۲/ ۵۶). او از این علم و معرفت با عنوان «التوحید الاعلی» یاد میکند (همو، ۲۰۱۶: ۱۹۱) و آن را همان علمی دانسته که حضرت ابراهیم (ع) درباره آن فرموده است: «یا ابت إنی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی أهدک صراطاً سوياً» (مریم/ ۴۳).

ابن برّجان معرفت به حق مخلوق به را موجب شناخت حقایق ناب میداند و توضیح میدهد که بواسطه شناخت موجودات دنیا و حق مخلوق به، موجودات بهشتی شناخته میشوند و پس از آن، حق مبین شناخته میشود و بعد از آن، حقایقی کشف میشود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است: العلم بموجودات الدنيا من سماء و أرض و أفلاک و نجوم و نبات و إنس و جان و جمیع ما

خلق الله من شيء، ثم العلم بالملكوت السماوات و الارض و ما بين ذلك، و ماعلا و ماسفل، ثم العلم بالحق الذي خلق الله ذلك كله به إلى موجودات الجنة في الدرجات العلا منها، ثم إلى مشاهدة الحق المبين يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق و يعلمون أن الله هو الحق المبين، ثم إلى ما لا عين رأت و لا أذن سمعت و لا خطر على قلب بشر (همو، ۲۰۱۳: ۱/۱۱۲-۱۱۱).

در واقع، از دیدگاه او فرد عارف به حق مخلوق به، با نور حق مخلوق به میبند، سخن میگوید، میشنود، میباید و میچشد (همان: ۲/۲۱۵) و در نهایت به یقین (همو، ۲۰۱۰: ۲/۵۴) و درک حقیقی خداوند که نور مبین و نور الانوار است، نائل میگردد (همان: ۱/۲۱۲). به بیان دیگر، او نتیجه نهایی شناخت حق مخلوق به را رؤیت خداوند در آخرت میداند (همو، ۲۰۱۳: ۲/۲۵۵).

ابن برجان یکی دیگر از نتایج معرفت به حق مخلوق به را فرارگرفتن حکمت در قلب و عمل کردن در راستای اراده الهی میداند (همان: ۳/۲۲۴). بهمین دلیل، از دیدگاه او نتایج معرفت حق مخلوق به عبارتند از: کشف حقیقت، درک عالم غیب، شهود خداوند، رسیدن به یقین، حکمت و عمل به دستورات الهی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی مفهوم حق مخلوق به در آثار ابن برجان، بعنوان واضع و مبدع این اصطلاح، نتایج زیر بدست می‌آید:

۱. ابن برجان در توضیح حق مخلوق به از عبارات مختلفی استفاده میکند که رایجترین آنها «الحق المخلوق به السماوات و الارض» است. بنظر میرسد منشأ الهام او برای وضع این اصطلاح، آیات قرآن بوده است. همچنین شاهدی دال بر تأثیرپذیری او از تستری در وضع این اصطلاح یافت نشد.

۲. از دیدگاه ابن برجان هدف اصلی دعوت قرآن به تفکر در آیات الهی، رسیدن به حق مخلوق به است. او ایمان به حق مخلوق به را بر هر مؤمنی واجب میدانند و هدایت‌یافتگان را کسانی تلقی میکند که به حق مخلوق به نظر و درباره آن تفکر میکنند.

۳. از نظر ابن برجان، حق مخلوق به تجلی و ظهور خداوند است. او حق مخلوق به را واسطه ظهور اسماء و صفات الهی در عالم دانسته است. حق مخلوق به، واحد و جامع است که در بردارنده همه اسماء و صفات الهی و اقتضانات آنها و همچنین تجلیات الهی در دنیا، آخرت، برزخ، وجود انسان و آیات قرآن تجلی است. ابن برجان در آثار خود تأکید میکند که حق مخلوق به منشأ و اصل خلقت همه مخلوقات و همچنین عامل بقای آنهاست. بر این مبنا، او تأکید دارد که همه مخلوقات آیات و نشانه‌های حق مخلوق به هستند و حق مخلوق به نیز آیه و نشانه خداوند است. از دیدگاه وی حق مخلوق به طریق رسیدن به خداوند است که شامل معرفت و عمل است. او حق مخلوق به را همان صراط مستقیم، دین قیم و امانت الهی معرفی میکند.

۴. ابن برجان معتقد است روش شناخت حق مخلوق به و یقین به آن، تفکر و تأمل در آیات الهی (آیات وحی و آیات جهان خلقت) همراه با ایمان، عمل صالح، تقوا و بندگی خداوند است. از دیدگاه او، نتایج معرفت حق مخلوق به عبارتند از: کشف حقیقت، درک عالم غیب، شهود خداوند، رسیدن به یقین، شناخت موجودات بهشتی، حکمت و عمل به دستورات الهی.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۰) شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۶) هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم:

دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

ابن اَبار، محمد بن عبدالله (۲۰۰۸م) التكملة للكتاب الصلوة، تصحيح و تعليق جلال الدين سيوطي، بيروت: دارالكتب العلمية. ابن برجان، عبدالسلام (۲۰۱۰م) شرح اسماء الله الحسنى، دو جلدی، تحقيق و تعليق احمد فريد المزيدي، بيروت: دارالكتب العلمية.

— — — — (۲۰۱۳م) تفسير ابن برجان: تنبيه الأفهام الى تدبر الكتاب الحكيم و تعرف الآيات و النبأ العظيم، پنج جلدی، تحقيق احمد فريد المزيدي، بيروت: دارالكتب العلمية.

— — — — (۲۰۱۶م) ايضاح الحكمة بأحكام العبرة، تحقيق و مقدمه جرهارد بورينغ و يوسف كاسويت، ليدن: بريل. ابن تركه، صائغ الدين علي (۱۳۶۰) تمهيد القواعد، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ابن خطيب، لسان الدين محمد بن عبد الله (۱۴۲۴ق) اعمال الاعلام فيمن بويغ قبل الاحتلام من ملوك الاسلام و مايتعلق بذلك من الكلام، تحقيق سيد كسروي حسن، بيروت: دارالكتب العلمية.

ابن عربي، محيي الدين (۱۳۳۶ق) انشاء الدوائر، تصحيح و تحقيق مهدي محمد ناصر الدين، ليدن: مطبعة بريل.

— — — — (۱۴۲۶ق) مشاهدة الاسرار القدسية و مطالع الانوار الالهية، تصحيح و تحقيق سعيد عبدالفتاح، بيروت: دار الكتب العلمية.

— — — — (۱۹۴۶م) فصوص الحكم، قاهره: دار احياء الكتب العربية.

— — — — (۱۹۹۴م) الفتوحات المكيه، تحقيق و تصحيح عثمان يحيى، ۱۴ جلدی، بيروت: دار احياء التراث العربي.

— — — — (بی تا) الفتوحات المكيه، ۴ جلدی، بيروت: دار الصادر.

تستري، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق) تفسير التستري، تصحيح و تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية. جامي، عبدالرحمن (۱۳۷۰) نقد النصوص في شرح نقش الفصوص، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) «تبیین برخی از اصول معتبر در عرفان نظری»، حکمت اسراء، شماره ۴، ص ۲۸-۷.

جهانگیری، محسن (۱۳۷۵) محیی الدین ابن عربی، چهره بر جسته عرفان اسلامي، تهران: دانشگاه تهران.

جیلی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق) الانسان الكامل، تحقيق و تصحيح ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸) ممد الهمم در شرح فصوص

الحکم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي. — — — — (۱۳۸۱) هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب. حسینی تهرانی، سيد محمد حسين (۱۴۲۶ق) الله شناسی، مشهد: علامه طباطبایي.

خمینی، سيدروح الله (۱۳۷۰) آداب الصلاه، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).

— — — — (۱۳۷۶) مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).

ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد (۱۴۱۴ق) سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله.

سبزواری، محمد ابراهيم (۱۳۸۶) شرح گلشن راز، تصحيح و تحقيق پرويز عباسی داکانی، تهران: نشر علم.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۴) شرح مثنوی، تصحيح و تحقيق مصطفی بروجردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.

شاه آبادی، محمد علی (۱۳۸۶) رشحات البحار، تحقيق و ترجمه زاهد ویسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامي.

شبروانی، زين العابدين (۱۳۶۱) رياض السباحه، تصحيح و تحقيق حسين بدرالدين و اصغر حامد رباني، تهران: سعدي.

فرغانی، سعیدالدين (۱۳۷۹) مشارق الدراری؛ شرح تائيه ابن فارض، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي.

قیصری، داود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحكم، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، تهران: علمی و فرهنگی.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق) اصطلاحات الصوفيه، تصحيح و تحقيق عاصم ابراهيم الكيالي الحسيني الشادلي الدرقاوی، بيروت: دار الكتب العلمية.

موسوی خلخالی، صالح (۱۳۲۲) شرح مناقب محیی الدین عربی، تهران: کتابخانه خورشید.

یزدان پناه، یدالله (۱۳۹۲) مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش عطاء انزلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Bowering, Gerhard and Yousef Casewit (2016) "Ibn Barrajan: His Life and Work", A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan, Leiden: Brill, pp.1-46.

Casewit, Yousef (2017) The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century, UK: Cambridge University Press.